

223

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE7318

فہرست کتاب

من تصفیه علی بن محمد حبیب الله

کتابخانه عمومی مسجد جامع

۹۳۹۰۱
۱۹۹۶
۲۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

IBCK

بعد حکم بر یافت سرخیل انبیا و نبوت اصحاب اهدی علیه و السلام من الله انی
 علی بخش جینی الواعظی کرامت رقم پتصیف رساله موجزی عبارت سلین تحقیق
 و طوایر بیان خیر او چنانکه از کتاب مشهور شینا زبانی کم و کاست برای آگاهی و اطلاع
 حضور بر نور نگاشت که هنگام ملاحظه بیان حاجت بتمسک کدام احسن فهم بیان
 از منصفیت و دلسازی را بر یک مقدمه پنج فصل خوانده قرار داد و کلیه بیسبب عیب صواب
 ضمن پنج فصل نهاد فصل اول در بیان عیب و صواب بوزنیه که در بیان بیان
 فصل دوم در اظهار عیب و صواب زبانی بیان فصل سوم در تحقیق عیوب و تنک
 بیان فصل چهارم در تشریح احوال پاره و توره و غیره که اکثر احباب و شنایان
 آن حیران اند فصل پنجم شرح عیب شرعی که مطلق دلائل است اند و لی افق

و تاجه مقدمه فضیلت و شرافت پان بموجب کلام مجید و حدیث شریف باید تر
 ترین حیوانات از روی مناف و بی دینوی خیل سپان است حق سبحانه و تعالی
 که بجهت خود و چند جافضیلت خلقت سپان را و مقام اتنان علی العباد و ذکر فرموده
 در این سپان که سپان غازیان اند و سروره عادیات قسم خورده نظام کارخانه جهاد مثل
 اندا ولی و شمر قرات آخری است شلق خیل سپانست رسول انام علیه التحیت اسلام
 سپان را بسیار دوست داشتی حتی که محبوب ترین شایا بانحضرت صلعم بعد از زنان سپان
 بودند و دست مبارک نواصی او کفالی سپان را مسح کردی فرمودی که انخل معتوق فانه
 ای سپان بخیرانی بوم القیمه چنانچه روزی انحضرت فرمود کائنات ابدید که بر دای مبارک
 و شایانی اسپا مسیح می فرمود پس نیکو یا رسول اللین چیست فرمودند که اشب بنیار
 سپان عتاب کرد و شوم و بنا بر شوق سوار سپان حکم فرمودی و خود نبات نبوت آیات
 ساقبت نمودی و هنگام سوار شدن این آیه که انما الله یبلی سخر کائنات و اما کنا له سقرین
 اندی بوس نمودی و حدیث واروست که لا سبق الا فی القتل و جافضی مسابقت
 در روستن و نیز از نانی با هم دیدن و انیدن سپان از دست پس بر اهل اسلام را لازم است که
 و پان با محبوب ترین شایا داشته از خبر گیری و شوق سوار سپان باز نه است و از عیوب
 مواب سپان بوجبه یت صحیح لاشوم الا فی لئله المراه و الدار و النرس یعنی نبوت
 و بی دینوی نیست و اگر هست و ز زنان و مسکن و سپان است خبر و ارا بخند و
 نخل نشند اگر چه جناب سر و کائنات صلعم در حق سپان بسیار فرموده اند و قیر محمد

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

و تاجه مقدمه
 فضیلت و شرافت
 پان بموجب کلام
 مجید و حدیث شریف
 باید تر

بر همین مختصر گفتا کرده که طوالت پسند خاطر هر خاص و عام نیست **فصل اول**
در بیان عیب و صواب بهوزیها بر سواران عرصه سخندان و بندگان خاص و عامی
و اصح و واضح باد که **گول** بهوزی منحوس است بر سر نوک گوشهای سپیشود
و بعضی گفته اند که نخوست و مساوت این بهوزی برابر و یکسان است بسیار کم و زیاد
شد **نقطه سنگین** بهوزی نهایت بدست اگر پیشانی اسپیک بهوزیست
نخوست ندارد و اگر متصل از بهوزی دیگر واقع شد سنگین نامند و اگر دو یا سه
یا چهار یا پنج بهوزی برابر یکدیگر هستند بهین حکم دارد و سنگین چند نام دارد
بر واحد را **چیشا سنگین** و **قلجی سنگین** و **میله سنگین** گویند قول **فصل نیست**
که اگر نه کام کج کردن بر دو گوشهای اسپیک آن بهوزی که پیشانی است بزر
گوش آید و پوشیده شود و بلا شک سنگین است و اگر بیرون اند سنگین نیست
آن **نمود مال** است آن **نمود مال** بهوزی نیز منحوس است که بعد و بخش او
یکسان است با **پنج** نخوست کمال دارد زیرا ایال میشود اگر هر دو طرف
هست عیب نیست آن ابال گویند و اگر کثیر فطاق و دیگر عفت باشد بخو
زیاده تر و از و **چتر سنگ** برد و باشد و زیرین پوشیده گردد و منحوس است
را **چوتان** آنرا **کمال بخش** اند **هر دو اول** بهوزی خسر که است بیان
سینه اسپیک شود اگر دو تن بهوزی که سعد اکبر است بالای هر اول باشد
نخوست هر اول برین دویمن بدل گردد و نخوست باقی ماند که هم بهوزی

زیر شکم اسپ میباشد و زیر تنگ است توهم مرطبه نهایت بدیدند و نزدیک بطن
 چندان بدینی ندارد و گنده بغل و در بغل اسپ میشود البته نخوست و از درگز
 بعضی کسان خوب و بدش کیاست که موثرا او کماز بهوزی نخوست
 بنی و ست اسپ میشود و دین او بطرف بالاست و اگر دین او بطرف سم اسپ
 باشد که موثرا کار نامند سعید است و نک او جابر بر ساغر میشود و خوش اگر
 است تفصیل در بهوزیهای نخوست که در عبارت فصل اول تحریر
 شدند کنکول سینگ آنسودال سابق چرنک بهاول است
 گوشت گنده بغل که موثرا او کماز و نک او جابر بیان بهوزیهای نیک
 و سعید بهوزی کنی که او را همیان زیر گویند زیر گوی اسپ میباشد و بهوز
 و یومین زیر گردن اسپ جا دارد و آری بل و بهوزی هستند که در
 رخ هر دو گوشهای اسپ میشوند سعید اند و اگر یک است نخوست دارد و هیچ
 بل بالای زانوی اسپ است و لاتیان میگویند بهوسی که بهوزی بهج بل
 دارد صد کرده میرود نهایت طاقت دار است و که موثرا کماز بنی اسپ است
 است و دین او بطرف سمش میشود و گایا است زیر شکم اسپ میشود
 تفصیل شش بهوزیهای نیک و سعید که در عبارت بالا ذکر شدند کنی
 و یومین آری بل بهج بل که موثرا کماز گایا است فصل دوم و از آنها
 عیب و صواب اسپان عصب سفیدی تلیشانی اسپ و سیه

بزرگ جلد اسپ باشد آن را عقرب گویند و قوم رسته او را کنگ بدال میگویند عقرب
 و لغت عربی معنی کرده است از صورتش پرنه باید کرد و گنبدش نیز عیب عقرب
 نهایت نخوس و کمال نخس است چنانکه خاصه اش است که لشکر را خراب
 تباہ کند **ستاره** نقطه سید و در رنگ جلد پیشانی اسپ باشد و اگر زیر گشت
 پوشیده گردد ستاره است و گره سفیدی پل باشد ستاره نخوست زیاده از
 دارد و از تاثیرش است که در خانه مالک اسپ ستاره دار و لاد تولد نکرده
 و اگر پیدا گردد و زود فوت شود و کسانیکه جواب ستاره سیدی پای اسپ
 را گویند ستره بصیرت و حشمت ندارند غلط محض است **طاف** مثل
 مشهور بخوئی باقی کمال دارد نخوست اگر در یک چشم اسپ سفید
 باشد از اطاعتی گویند از خریدش احتراز باید کرد و مفت نباید گرفت چپ
 سفیدی که در دست چپ اسپ باشد آنرا چپ دست گویند نخس اگر
 از ملا خط اش احتراز باید کرد که سوار خود را نینخواهد و سوار لشکر را تباہ کند
 و اگر در سید دست چپ اسپ خال خال باشد نام آنها پدم است
 صورت بیخ نخوست ندارد و مگر ابل ایران از صورتش گریزان اند و میگویند
س بزرگترین اسپ مثل نابکار است **نمیکم** که بابا خالدار است
 از **رجل** اگر سفیدی در یک پای اسپ باشد از اجل گویند خوا
 سفیدی پای چپ باشد خواهد سفیدی پای راست باشد و اجل را داد

دری شکل نفیج شین گویند این عیب بموجب حدیث تریف نبوی است
برگاه که ارجل و بدرکابی را اجنب سر و کائنات صلی الله علیه و سلم از زبا
بارک خود عیب فرموده باشند قیاس باید کرد که این هر دو عیب بدترین *
عیوب باشند حکم شرع بر همه مواعیل ترست و بعضی کسان که جواب ارجل
شق پیشانی اسپ را گویند از فم بهره نداشتند خوب تحقیق شده فقط رنگ
سور و سنجاب بنظر اینکه نرید علیهِ اللغه برین رنگ اکثر سوار شده
اهل ایران نهایت معیوب دانند اما از اهل هند و اهل پنجاب حسن و قبح آن نگ
مساوی است بد نمیگویند و باید دانست که سور رنگی است که در سیاه
آن سرخی نمایان باشد و سنجاب رنگی است که در سفیدش سرخی آشکار
باشد تفصیل شش عیوب بیان کرد و فصل دوم بشرح و بسط بیان
شدند عقرب شماره طاقی حی است ارجل رنگ سور
سنجاب بیان حسن و صواب رنگ بیان تیل سفیدی که در
پیشانی اسپ بقدر یک کف دست باشد آنرا تیل گویند سعید است ماه
رو قشقه که تا بر دو چشم پهن او باشد آنرا ماه رو گویند اگر چه بصورت
حسن ندارد لیکن عیب نیست چهره اسپ آدم چشم را گویند عیب ندارد
در صورت کرده است کله است سفیدی دست راست اسپ را
گویند عیب ندارد و دولت و سعادت افزاید مطلق این سخن نیست

دست چپ و سفیدی پای راست اسپ را گویند و حسن سعادت نظیر او در دست
 او را بهر بزدوق باید خرید چینه است اگر در هر دو دست و هر دو پای اسپ سفیدی باشد
 چینه است البته حسن دارد و محبوب نیست و لا یتیمان گویند که این اسپ بر یک
 چینه بسیار خوب است و صورت زیبا دارد فقط کمیت و ستمند و مشکلی
 و خنک است این چار سپان هر رنگ از سپان افضل و بهتر از دوقله و سپهر
 و گریه و سرنک و شیر و پیکلیان و چال این هفت سپان در
 رنگ از و شان کمتر از فقط تفصیل شش حسن و صواب رنگ سپان
 که در عبارت بالا تحریر شدند تیل ماهر و چتر گلشت مطلق همین
 چینه فصل سوم در تحقیق عیوب و منکس پان پریشان گوش اسپ
 که گوشهایش دراز و کشاده مثل گوشهای خراب باشد پریشان گوش عیب صورت
 است لایق است اسپ پریشان گوش انسانیت مضبوط دانند و پسند نمایند
 هند او را پسندنازند و مکرره دانند قبیح است پریشانی اسپ که پیشانی بلند
 و بالا باشد این عیب دلیل شرارت است شتر دندان اسپ که دندان
 مثل دندان شتر دراز و طکان باشد دراز کله اسپ که کله اش مثل کله جاسق
 دراز و طبله باشد صورتش سیو و بنظر نماند خسته چشم اسپ که چشمانش مثل
 چشم قمل خراب باشد در صورت زیبایی دارد و تخمه گردن اسپ که گردنش
 مثل تخمه است باشد و کونده کند از تخمه گردن گویند کوتاه گردن اسپ

که گردش کوتاه و کم باشد این نیز نقصان صورت است بمطابق گویند که اسپ
 دراز گردن باشد چنانچه این قول مشهور است که اسپ نصف گردن باشد و نصف
 جاست **گاوشانه** اسپ که شانه اش مثل شانه گاو بلند و بالا باشد نهایت
 اینها و نازیب است این عیب صورت بدترین عیبهاست که اسپ باعث آن عیب
 مثل **گاوشته** زمین **لپشت** اسپ که در پشت آن نهایت خمیج باشد نهان
 او را کمی گویند اسپ کمی در دوشه کش نباشد کم زور و کم طاقت است **اهو**
 شکم اسپ که بهیول نداشته باشد و شکمش در پشت حسیان باشد اسپ
 آن شکم هرگز طیار نشود که کم خور است **فلاح** سودا اگر از اسپ **اهوشک** متصویر
 دراز **گاچمی** آن اسپ را گویند که هر دو کامی دراز باشند اگر چه قسم **مرو**
 لیکن در وقت کار از اینکار است **چپاتی** **سم** اسپیکه سم او مانند نان
 چپاتی باریک باشد در رگ سم پانتهند و در زمین سخت و کوه رفتار نکند
 خر **سم** اسپ که در سم او خم باشد خواه آن سم زیاده باشد خواه کم آنرا خر **سم**
 گویند سم که چک و خر عیب است باشد **تعریف** سم است که مانند کانه **گلان**
 و در باشد **اسب** نیز بسیار سگندری و هو که خورد **ماده** و آن اسپ
 باشد که صورت ماده دارد و پیش او مثل پیش اسپ نر نباشد و ماده نر فرق
 زمین و آسمان است ماده رو عیب دار است و در میان صورت دار
 ذلیل و خوار است **مرد عیب** اسپ که هر دو پایش مانند پای مرغ است

۱۲
باشند خشم نازند اسپ مرغ پائین است کم زور باشد هر آن باسی که هر دو پایش
مثل پای آهوند را باشند چالاک شود و مگر نظام هر معیوب است تیرگون باسی که
هر دو پشته آتش نکند و نه باشند عیب و راست تفریف پشته نیست که مانند جوط
نقاره باشند خوب صورتی اسپ پهنست خراب شراره باسی که بر ساعی
اش گوشت کم باشد و گوشت بودن بر ساعی علامت بد صورتی است این
عیب از جمله عیوب صورت است کحل مله هندوستانیان اورا کوچه نامند پس
باشد که هر دو زانوش تنگام ز قنار با هم چسبان باشد بیشتر قدم باز میشود خواه لاغر
باشد خواه بدست غرض که زبردست و بار بردار است سیاهی اورا سریدار
و سوداگر از صورتش بیزار است کشاده و باسی که پاکشاده رفتار کند این
اورا معیوب اند و لاتیان محبوب بند پیرا باسی که هر دو رسم پای خود را مانند
دست میمون بر زمین پست نهند این عیب بدترین عیبهاست سوداگر
خریدار نیست که اورا مثل میمون در بدر کجا بگرداند برین است و یک عیب
که از صورت و دهنک سپان ظاهر میوهید استند مبصر را باید که نظر کند و غافل نه
باشد فقط تفصیل عیوب دهنک سپان که در فصل سوم تحریر است
پیشانی گوش قیپشانی شرزدندان درازکله خرد چشم تنه گردن
کواه گردن گاو پشانه زین پشته آهوشکم درازکامچی جانی
خرمه ماده رود مرغ یا برن یا تیرگون خراب شراره کحل کشاده

فصل چهارم در بیان عیب ^{طیله} و موثره و شست و
 چاکول و بریدگی و زانو و غیره باید دانست که ^{طیله} بچند است
 اول ^{طیله} نوک دارد دوم ^{طیله} حلیه سوم ^{طیله} بجره نوک دارد و باید
 شناخت که از استخوانهای زانوی پای اسپ استخوانی نوک دارد مثل بطرف
 زیرین پیدا میشود و لطف اندرون پای اسپ علاج است اسپ را رنگ
 و بکار و خریدار از زلیست نیز سازد و اگر آن استخوانی که از زانوی پای
 پیدا شده است هموار است آن را ^{طیله} حلیه گویند خطر ندارد و بدوق آن اسپ
 را باید خرید که کار آمدنی است محققان در باب ^{طیله} همین قول مفصل میفرمایند که
 بصبر عاقل و بنیاد که به مایل نظر کند و فریب بخورد و دیدن صورت اشکال دارد
 و بجره ^{طیله} که در زانو محیط شده زانوی پای را در دم دارد و کلان نماید آنچه در
 تحقیق فقیر آیه از ابی کم و کاست تحریر کرده موثره در میان زانوی پای
 اسپ رگها باشند آب غلیظ از رگهای بالا در آن مجتمع میشود رفته رفته یک
 المکدان صورت گیرد اگر موثره کم است چندان عیب ندارد و اگر کلا نیست
 عیب بسیار دارد علاج باید کرد که رفع گردد و علاج عمده شستن آن است
 که داغ بر رگهای بالا دهد و پشتک بهون سم پای اسپ اگر دیشد
 و زهر آب در آن جمع گردیده پشتک گشت بسبب غلبه و زیادتى و زهر
 آب گاهی شوق شود و گاهی اندام پذیرد اسپ پشتک دارد و اخیرات

باید کرد گانه درم سخت بالای پشتک ست تا نیست اسپ باقی ماند و رفع نگر
 نقصان ندارد و مرد و انا و را گانا گوید و اسپ گانه دارا خیزان و چکاول
 اگر هبون سم دست اسپ و نیم و سطر برشته چکاول ست خطر ه باید کرد و اسپ
 را نباید خرید و چکاول و پشتک فوق بین ست که چکاول در دست اسپ باشد
 و پشتک در پای اسپ ^۱ ~~سیر~~ ^۲ ~~سیر~~ استخوانی از نی دست پیدا کرد و مرقع
 شود اگر چه عیب ست نگر اندیشه ندارد که هنگام علاج زود تر فرو شود و لاتین
 و انگریزان او را عیب دانند و بدشانند را ^۳ ~~الف~~ ^۴ ~~الف~~ بیماری ست که در یک
 زانوی دست اسپ پیدا شود و درگ و نیمه بعلت آن با هم می شود ز رفته رفته
 دست از هم باز ماند و کج نشود راست بماند و بیضا بر متهای دست و پای
 اسپ می شود مثل انده زیاده باشند یا کم و خطا عیب ست مگر در باطن نقصان
 ندارد فقط کف کیست را نام بیماری ست که در سم هر دو دست اسپ پیدا
 میشود گوشت تنگی سم بد گوشت میگرد و روز بروز ترقی نمیداد اسپ را
 بکار میارند و بر تشاتی بر چهره و هر دو دست اسپ میشود و در ریسات
 ترقی نماید بعد از آن خشک گردد و موی ما بر آن نمی بر آید فقط آهنی ^۵ ~~هرو~~
 طرف نازده گوشتی مثل تخم خرملیا کم از آن آویران باشد آهنی گویند
 عیب ست و آهنی که کمتر از آهنی ست آهنی گویند این سم عیب در
 نازده است کم گوشت عیب خلقت و بدیش ست که تنی سحانه ^۶ ~~نقاس~~

یک پای اسپ را بقدر یک گشت کم گردانیده نعل گهوئی دار می بندند تا که
پایش برابر پای دیگر گردد با همی بیاری غلیظ است که در دوی دوم
اسپ و کوثر را پیدا شوند دوم را ببند و ادیب متعفن و غلیظ سازند و
رفته رفته از دم تا ایال میرسند علاجش آنست که صبح دم را از آب
سروشته باشند تا پاک و صاف ماند فقط اگر با و بیماری است که در
برسات جلد و پوست اسپ تر قیده شود و موی هم از پوست و گوشت
و بدنام نیز بیماری است آوده و نرم باشد اگر بدنام زست خلل آن بظرف
پیش اسپ باشد و اگر بدنام آوده است غلبه آن بظرف پس بیماری غلیظ است
پرنیز باید کرد پی برنتی دست پیته باشد ایل بند او را پی گویند هرگاه
که خلل در پی آمد اسپ از رفتار بیکار گشت فقط تفصیل عیوب هده و
دشتیک و گانه و چاکول که در فصل چهارم مرقوم است هده و
گانه چاکول بر پیته زانو بیضا کف کیر بر ساق پیته سی
کم کوله با همی اگر با و بدنام بی فقط فصل پنجم در تحقیق
شرعی که در اصطلاح و لالان است نشانه لنگ اسپ که از مدت دراز
لنگ گفته در پادار و لنگ قدری در یامی او باشد تا وقتی که آن اسپ
منزل نرود حسن قبح لنگ خوب معلوم نگردد و اسپ گفته لنگ را نباید
که لنگ او دمی است نخواهد رفت فقط که می اسپ که در کمر و خلل و چنگ

آمده باشد شناخت اسپ کمری است که هنگام واییدن و تازمانه زدن از
 طرف پشت لبست بالا خوب صاف زود و اگر خوب صاف رود کمری نیست
 و شناخت دیگر این است که بر پشت و ریخت اسپ نظر کند اگر اسپ بنشیند
 و صاف بر خیزد کمری نیست و اگر بر عکس است کمری است نباید خرید فقط کم خور
 اسپ کم روز میشود و هرگاه که کم خواهد خورد و لیدد خرد خواهد کرد شناخت اسپ
 کم خور بخور کم خوش نیست و دندان کشته آن اسپ است که گزیدنش نامرگ
 زود و اگر او را آخته کنند گزیدنش زیاده تر گردد و مصرعه بماند است از
 از بالا باید حذر کرد فقط شبکو را سی که در شب کور باشد شناخت اسپ
 شبکو این است که وقت شب کبیل سیاه پیش باید انداخت اگر از دیدنش
 به جهک کرده دور گر سخت شبکو نیست یا چادر سفید پیش او باید انداخت اگر
 پای بر چادر سفید نهاده رفت بلا شک شبکو است نباید خرید فقط تفصیل
 پنج عیب شرعی که در فصل خیمه مذکور است گفته اند کمری کم خور
 دندان گیر شبکو و در بیان شناخت سن و سال اسپان باید دانست
 که مجموع دندان اسپان شش بالا و شش زیرین هستند نظر باید کرد که سفیدی
 در دندان پچیره بسیار است تا وقتی که پچیره دندان نشکند او را نکند گویند
 و هر گاهی که بعد سه سال دو دندان پیشین را شکست او را دو یک
 نامند و وقتی که دو دندان پیشین و ملحقه دندان پیشین را انداخت چار سال گرد

و هرگاه که دوزندان باقی مانده را شکست ملی چوبنج شد بعد از آن دو
 نیش دیگر گولج باریک پیدا میشوند از همین آثار مذکوره سن سال سپان
 دریافت میشود اگر سیاهی در دوزندان است قاصم است اسپ جوان طاقت
 دار است و اگر آن سیاهی دور شده است ضعیف و ناتوان است چون نوبت
 اسپان بدین درجه رسید و اسپان ملی پنج گشتند سن سال اسپان هرگز معلوم
 نمیشود و نیز یک نکته باریک دیگر تحقیق فقیر رسیده و بارها امتحان نموده که کلاً
 دوزندان اسپان و دوری نیش از دوزندان و کشادگی سوراخ و در بینی سفیدی
 موهای بالایی چنان علامت کمال ضعیفی اسپان است و در صورت مبصر
 هم و شناخت سن سال اسپان حیران و سرگردان است یاران می گفتند
 که ملی جاوه شناخت سن سال اسپان بسیار مشکل است بلکه اکثر مبصران عاجز اند

دیان باریکی شناخت آن مشکل است

که گری بسیاری سخت است که اسپ علت آن نیست و خواست نماید و
 بیتاب گردد و بر پشت تمام ست سالو تریان و شناخت و تمیز آن حیران و
 سرگردان اند بنیده را نهایت دانائی و فهم عقل باید که تمیز در پشت تمام
 نماید که گری اول بسبب بند شدن پیشاب میشود که گری دوم

باعث بند شدن لید میگردد و اگر کرمی سلوم بعلت باد سول میشود و اگر کرمی
 حیمارم از فراموش کردن باد میگردد و بعضی اسب را عادت هوا
 گرفتن باشد و اگر کرمی پنجم اسب خوردن بهبه و آب میشود که نوزک بهبه
 و آب مانند نوزک نشتر تر باشد و اگر کرمی ششم است که مرده از شکم
 در فوطه اسب آید و اگر کرمی هفتم باعث سینه میگردد و اگر کرمی هشتم
 از شدت درد دفعی میشود و در میان هشت قسام کرمی که صورت اشکال
 دارد بسیار فهم و ذکا باید فقط در بیان اسب سینه بند که
 عوام او را چپاتی بند گویند شناخت اسب سینه بند نیست که دست بر
 پیشانی اسب نهاده قدری زور دست دهد اگر اسب بی زور دست قدم
 بطرف یا تن بر دارد و دست را رنج نسا زد سینه اسب بند نیست و اگر
 قدم را به تکلف برداشته و از جای خود به زور دقت و زور دست جیش کرد
 سینه اش انبند باید و است در بیان اسب چاندنی زده
 ایسی را که اثر چاندنی و صدمه اش رسیده باشد آنرا اسب چاندنی زده گویند
 تا وقتیکه دمانش بند نیست قابل علاج است هرگاه که دمانش بند نشد لا علاج گردید

در بیان آنکه اسبان خوب در هندوستان از کدام جا اند

باید دانست که در هندوستان کمیت اسبان خوب و اصیل و چالاک از کج

نخست این معنی بالاتفاق قرار یافته و در دکن جاها مقرر اند که در آن جاها اسپ
 خوب و چالاک پیدا میشود چنانچه اسپ بهیمر اتل که منش در خوبی و جمال در نهند و نشان
 پیدا نشود و اوصاف اسپ بهیمر اتل زیاده از شرح و بیان اند تا که بجا شرح و هم کمی از
 اوصاف این است که کم خورد و بسیار رود و اسپ کاظمیادار اگر چه از اسپ
 بهیمر اتل کمتر است لیکن در اوصاف چالاک و خوبی مانظیر ندارد و بسیار خواست
 بر قدر که طیار است قابل کارزار است سوار را باید که از تمارش غافل و بیخبر نشود
 هرگاه که گرسنه ماند لاغر گشت کم زور گردد و بد سوار خود خواهد خورد و اسپان سنده
 راج و طره نهایت جانناز و چالاک و از عیوب طره و موثره پاک هستند نهایت صفات
 اصالت دارند و خوبی بری و شتر است نه نمایند قطع نظر از اوصاف دیگر و صف
 نیست که بهنگام جنگ و غارت و فرمانبری سوار خود نماید با وجودیکه آن اسپان
 سنده راج و طره این اصالت و خوبیهای ذاتی دارند مگر از اسپان بهیمر و کاظمیاد
 بر هستند و بعد از این همه اسپان کن اگر در نهند اسپ خوش قطع و صورت دارد چالاک
 است اسپ جنگل چاب است و بیان بیماری بوعجمه
 بد است که بیماری بوعجمه سخت ترین بیماری است اگر خدا نخواسته
 ایام اسپ زاعق بسیار آمار از زندگیش مایوس باید شد این بیماری علل
 نیست مگر هر قدر که خاکستر بر بدن اسپ بماند نفع دهد اگر از قدرت خدا
 اسپ زنده ماند تا چهل روز او را دانه ندهند اندیشه است که شاید آن بیماری نماید

فقط خاتمه رساله و عرض حال مصنف از متنی در از حیران
 بودم و فکری میکردم که تخته‌سور برای نذرندگان حضور بیست و دو که از این
 سعادت حضوری و دوامی حاصل گردد میسر گشت و بهم نرسیدند غمی یکبار
 در دلم انداخت که رساله توجیهی مسمی بگلدسته فراست در تحقیق عیوب و
 صواب بیان تصنیف باید کرد و نذر باید گذرانید همین سعادت حضوری و دوامی
 است باشاره ملهم غیبی بچنان کردم و گلدسته رساله را بهزار گلچینی گلستان
 برای شیکش نذرندگان حضور طیار نمودم چون گلی به گذاری قبولت گزین
 گلدسته نیازمند خاطر شرف افتد شرف بر شرف و سعادت حضوری در آید
 دست و بدر چرا که هرگاه خداوند نعمت آن گلدسته را ملاحظه فرمودند کویا فدی
 تزیین خواه بماندم و در پیشگاه ادب و سبته حاضر شد آنی تا المیق برق کام ایام
 جولان گریست تو سن خوشترام اقبال ام معنان نذرندگان حضور یاد فقط

تمام شد

الحمد لله المنته که این رساله در بیان عیوب و صواب بیان سیمی گلدسته فراست و
 کانپور محله کجاپور متصل فیل خانه بازار تبارخ زیتیم ربع الاول ۱۲۶۱ هجری بطبع
 جناب فاضل باب مولوی سید الزمان صاحب اقم فوضه طبعند
 کاتبه رنگین لال لکهنوی

CALL No. ۹۸۹۳۱
۹۸۹۳۱

ACC. NO. 4518

AUTHOR

TITLE

۳۹۴

4w451

CPLA

تلاوت قرآن

[illegible]

AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

